

فسونی

محمود بیک بن عبدالله فسونی - از نیکان تبریز است در جمع اجله شعر او ارباب انشاء بنصاب تمام جای ساخته شعر را نیکو می فهمد و در ادای نظم غزل از متغزلان آن شهر است در لطف طبع و درستی فکر بهمال و در طرز غزل و زبان وقوع سخنان دلنشین و ابیات عاشقانه شیرین دارد . (خلاصه الاشعار)

در سنه ۹۹۸ علم شهرت بر افراشته در نظم و نثر و حسن خط و فن سیاق و علم نجوم ماهر و در شیوه غزل از سایر طرق اشعار قادرتر و بر اصالت رأی و اصابت اندیشه مقبول خاطر اکابر و امرای آنجا بوده و رساله در علم حساب نوشته که دستور العمل ارباب این فن است و فرهنگی هم بزبان پارسی بعنوان مفتاح المعانی تألیف کرده و صاحب دیوان است .

مولانا فسونی شوهر همشیره چلبی بیک علامه بوده و در عهد اکبر پادشاه بهند رفته در نزد نواب خانخانان معزز و محترم بسر برده و بوسیله او اوائل در سلك اختر شماران پادشاهی و بعد از آن مستوفی الممالک شده و بعد از چندی دیوان بیوتات شاهزاده پرویز باوی بوده در سنه ۱۰۲۷ در الله آباد مرحوم شده است . (سفینه خوشگو)
در بیان درد پای خانخانان گفته .

« از رنج رخت بی گره ابرو باد آسوده کیت همیشه هم پهلو باد »
« گر درد کرانی نبرد از پایت بالین سر درد سر زانو باد »
« از اوست جفای تو اگر بگریزم دور از تو بکوچه خاک بر سر ریزم »
« بر خاک ره که اقم از بنشینم بر کرد سر که کردم از برخیزم »

« خواب راحت شد از آن دیده که دیدن دانست

رفت آ-مایش از آن دل که طپیدن دانست »

« دلم از گرمی خوبان دگر میماند

غنچه را که بزور نقش بکشایند »

فصیحی - در شهر تبریز بنکمه بندی اوقات میگذراند این مطلع از اوست .

دانشمندان آذربایجان

« ای دلم یا غم عشق تو ز هر غم فارغ

منم و عالم غم در همه عالم فارغ »

(تحفه سامی)

در صحف ابراهیم مینویسد : فصیحی تبریزی از سخن سنجان رشید و مشهور عهد شاه طهماسب صفوی است در زمان دوات میرزا شرف جهان سیفی رعایت کلی یافته بسبب التفات میرزا مذکور در میان زمره شعراء رایت شهرت بر افراخت و مدتی در ملازمت و مصاحبت میرزا بخوش حالی گذرانیده آخر بهجذب موافقت و وطن متوجه تبریز گردیده بسال ۹۵۶ ارتحال نمود دیوانش از قصاید و غزلیات مشتمل بر دو هزار بیت خواهد بود .

« از سوز محبت چه خبر اهل هوس را

این آتش عشق است بسوزد همه کس را »

« کردم بداغ عاشقی ای دل نشان ترا

کز من چو کم شوی بشناسم بآن ترا »

« بقدر طاقت خود هر کس عالمی دارد

دل من است که اندوه عالمی دارد »

فضل خلخالی - برادر مولانا شیخ احمد است بغایت خوش طبع و فهیم بوده از بدایت حال تا حد کمال در ملازمت میرزا شرف میبود و در علوم معقول رتبه بلندی و مرتبه ارجمنند داشت در سنه ۹۵۴ درگذشت پسرش او را بقزوین آورده در جنب جدش با یزید خلخالی دفنش کردند .

(صحف ابراهیم)

وله .

« برغم من نماید مهر با اغیار یار من خوشم باری که یادش میدهد از اعتبار من »

میرزا فضلعلی تبریزی - خاف حاجی میرزا عبدالکریم بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا محمد ایروانی الاصل تبریزی المسکن از علما و فضلاء آذربایجان بود مدرسه ۱۲۷۸ در تبریز تولد یافته و در سنه ۱۳۳۷ داعی حق را لبیک گفته است تألیفات زیادی

فضلی

دارد منجمله حدائق المعارفین بجامعیت آیات و اخبار با تفاسیر و شرح آنها که در ابواب کتاب کافی و من لایحضره الفقیه و نهذیب و استبصار و وافی و بحار و وسائل است و خانمه حاوی مقدمات کتب مزبوره با بسطی در ذکر کتب اسلامیّه خاصه شیعه و امامیه در چند مجلد ولی نسبت به بعضی مجلدات راجع بآیات ناتمام مانده . و ریاض الازهار که سفینه و کشکول مانند است در سه جلد و سفر نامه اروپا و شرح قصیده سید اسمعیل حمیری و دیوان اشعار عربی و فارسی میباشد و این بند از نوروزیه اوست .

« عید فروردین و جمشیدی و نوروز است باز

دارد آئین جوانی را جهان پیر ساز »

« جمعی از تزویر دور و دوستانی اهل راز

مجلسی زین به نباشد غم گداز و دل نواز »

عود بر بجمر بسوزان عود و بر ببط بر نواز

فضلی شبستری - از شعرای قرن دهم هجری است منظومه بعنوان صحف الثقات بنام ابوالمظفر شیخشاه شروانشاه که در تاریخ ۹۲۷ باذربایجان آمده بود ساخته اولش اینست .

« ای خرد نقشبند نامه تو بلکه نقشی ز نقش خامه تو »

« سال تاریخ این خجسته کتاب بطریق جمل زروی حساب »

نهد و بیست و هفت کسری بود روز باامداد عید عصری بود »

نسخه ای از این رساله در کتابخانه فاضل محترم آقا سید عبدالرحیم خلخالی مورخه ۱۰۴۸ بخط ملا الله وردی بن علاء الدین محمد تبریزی هست .

فضلی - خاف فضولی معروفست در تاریخ ۹۸۸ که عیسویها کلاه سیاه و یهودیها کلاه سرخ شعار خود ساخته و بر سر گذاشتند مشارالیه قزلباشها را طرف انتقاد قرار داده چنین گفته است

« دو قوز یوزو سکسن سکزده ایام بوسری ایلدی فاش »

« کپدی باشنه قزل پهودی یعنی که پهود دور قزلباش »

شانی تکلو در جواب او گفته

«چوق ایتمه فضولی اوغلی فضلی

«کر... ایلن کو که چقرسن

محمد بن سلیمان فضولی - از سخنوران قرن دهم هجری است بعضی از

تذکره نویسان او را از اهل بغداد و کربلا معرفی کرده اند صادقی در مجمع الخواص بایل بیات و استاد کریمسکی در تاریخ ادبیات ترک بطایفه اکراد آذربایجان منسوبش داشته اند و اشعار او در لهجه آذربایجانی است و در پارسی و عربی نیز مسلط بوده و در هر سه زبان شعر گفته و دیوانش مکرر چاپ شده و معروفست و از جمله آثارش حدیقه السعداء ترکی ترجمه روضه الشهداء ملا حسین کاشفی است

و باید دانست که بعد از تالیف این کتاب کاشفی ذاکربن «صاب دربالای منبر آن کتاب را قرائت میکرده اند و بدین مناسبت آنها را روضه خوان میگفتند بعد از مدتی قرائت کتاب موقوف شده و عنوان روضه خوان باقی مانده است. ابن کثیر شامی در ضمن وقایع سنه ۳۵۲ هجری از ذهبی نقل مینماید که اولین مرتبه، مراسم تعزیه داری حضرت. ید الشهداء از سیاه پوشیدن مردم و سیاه پوش کردن بازارها در دهه اول محرم و بستن دکا کین و منع یختن و طباخی در عاشورا از طرف معزالدوله دیلمی در شهر بغداد بعمل آمده است که تا اوایل سلطنت طغرل سلجوقی در آن شهر و تا انقراض دولت دیلمه در تمام ممالک اسلامی مرسوم و برقرار بوده است. شبیه آوردن صحرای کربلا هم در عهد شاه طهماسب اول در تاریخ ۹۶۰ ایجاد گردیده است.

فقیری تبریزی - شاعری فقیر مشرب بود بصداهای فقیرانه دل میر بود این یک

بیت است که بعضی بوی منسوب داشته و برخی بنام حقیری تبریزی نگاشته یا ناظمش یکی است که ناسخان بر سر تخاص وی دست بتحریف گشاده بجای فاء حاء مهمله یا مقام حاء مهمله فاء نهاده اند.

«چو نیر از دل کشم با نیر جانان جان برون آید

چو شخصی کز بی تعظیم با مهمان برون آید»

(صبح گلشن)

فکری

فکری اردو بادی -- تتبع پاره از متداولات کرده ابن بیت بین الجمهور ورازوی در میان است .

اکرم زاشک کلکون شده لاله کون زمینها توان شدن پریشان گل عاشقی است اینها
(هفت اقلیم)

ملك الصدور والافاض والعلماء عبدالله بن علی بن محمد معروف به فلك علاء - از علماء و ادبای معروف تبریز بوده شرح مختصر و مفیدی با شیوه شیوا بر کافیه ابن حاجب در حدود سنه ۷۰۰ بعنوان الهادیة الی حل الکافیة بنام سعد الدین محمد ساوجی وزیر غازان خان تألیف کرده و کتابی هم باسم سعادتنامه در همان تاریخ برای پسرانوزیر نوشته است و در او آخر رجب سنه ۷۰۶ تقریظی بر تفسیر خواجه رشید - الدین وزیر بقلم آورده و این چند شعر از آنجاست: و اگر کسی بعین اصناف و دیده بصیرت در کمال نسق و نظام امور عالم کی با چندین امزجه مختلف و آراء منشعب این مخدوم مؤید کامل ضبط موده است و مرتب کرده بنگرد در فواید قدسی و لطائف الهامی کی این رسالات شریف بر آن مشتمل است تأمل بسزا واجب داند بدانند کی آن از آثار ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء میتواند بود که این شرف نصیب هر کسی نیامده و هر فسی را این معارف متصور نشود لله دره الخ

شمس الشعرا ملك الفضلاء ابو النظام حکیم جلال الدین محمد شروانی فلکی - از معاصرین ابوالعلا و خاقانی است و مثل آن دو فر از مداحین ابوالهیجاء فخرالدین خاقان کبیر منوچهر دوم است که فرزند فریدون اول بوده (۵۴۴-۵۱۴) و تمام قصایدش در مدح این پادشاه است بر حسب نگارش تقی کاشانی مشارالیه کتابی در احکام نجوم تصنیف کرده که علماء این فن پسندیده اند و سبب تخلص او نیز همین است مولانا فلکی در قصبه شماخی تولد یافته صاحب خلاصه الاشعار و شاهد صادق فوت او را در سنه ۵۷۷ ضبط کرده اند ولی نظر بتحقیقات فاضل محترم هادی حسن در حوالی سنه ۵۴۰ وفات کرده و در این قصبه مدفونست و کلیات آثار وی قریب به هفت هزار

دانشمندان آذربایجان

بیت بوده است فاضل مشارالیه قریب بهزار و دوست بیت از آنها را جمع آوری کرده و با یکمقدمه تاریخی در دو جلد بطبع رسانیده است

میرزا عبد الرسول فناء - خلف میرزا محمد حسن فانی از سخنوران معروف زنوز است از دوازده سالگی الی هفتاد سالگی مشغول سیاحت شده در سفر روم با میرزا سنگلاخ صاحب تذکرة الخطاطین مصاحب و معاشر بوده دیوانی از وی دارم مشتمل بر مصائب حضرت سیدالشهداء ؑ که با ابیات ذیل شروع میشود وله

« باز ابن فغان و غاناه اندر زمانه چیست

ابن آتش زبانت فنا را زبانه چیست »

« گفتا جوانی نوا کن و بر بینوا گذر

بنگر که سر ناله این در میانه چیست »

« بشنو زنی که تا چه حکایت کند ترا

از گردش فلک چه شکایت کند ترا »

شیخ احمد فنائی - نبیره شیخ ابو یزید خلدجالی از مشاهیر وقت بوده طبعی بلند و ذهنی دلپسند داشته از فضلالی قرن دهم هجری است از مشاهیر علمای آن عصر مثل امیر غیاث الدین منصور و مولانا احمد ابیوردی و شمس الدین خفری و کمال الدین لاری کسب کمال نموده و در سنه ۹۸۵ فوت کرده است .

« کشم بر صفحه دل صورت جانانه خود را

بدین صورت دهم تسکین دل دیوانه خود را »

« افتاده پا زلف سمن سای تو از چیست

دیوانه منم سلسله بر پای تو از چیست »

« ای فنائی با وجود یار میمردی ز عشق

حیرتی دارم که چون اکنون تحمل می کنی »

سید حسن فیضی شروانی وافظ - زبانش مستفید فیض نکته دانی

است . وله

ابو القاسم

«گفتی توان بان مه نا مهربان رسید

گر بگذری ز خود بخدا میتوان رسید»

(روزروشن)

امیر ابو القاسم اسکوئی^۱ - از جمله سادات حسینی آذربایجان است جامع کمالات صوری و معنوی و مستجمع سعادات دینی و دنیوی بوده سلاطین عصر همیشه تعظیمات و تکریمات در حق وی مینموده اند و او چهار پسر داشته است : امیر قمرالدین امیر نظام الدین امیر ابوالمحامد . که هر چهار تن ایشان از سال ۹۴۳ تا ۹۴۸ شش سال تمام منظور نظر شاه طهماسب اول بوده اند .

امیر صدرالدین محمد خط نسخ و تعلیق را طوری مینویسد این مطلع از وست .

«تا چو گل خندان ترا در روی هر خس دیده ام

غنچه وار از رشک آن بر خود بسی پیچیده ام»

امیر قمرالدین محمود اندک طالب علمی دارد و ازو حیثیتی که مشاهده شده اصول در رقص بود که باوجود کیسو ها ازو بدنی نمود و این مطلع از وست .

«تیری که ز شصت تو مرا بر جگر آمد

من منتظر ایستاده که تیری دگر آید»

امیر نظام الدین احمد اول کلید دار کتابخانه حضرت صاحبقرانی بود در آخر بدان مرتبه رسید که بیخواست که وکیل شود و برادر بزرگ خود را صدر کند و برادر دیگر را مهرداد چون پروانه اقبال ایشان بمهر اختتام رسیده بود این فکر ها فایده نداد این مطلع از وست .

«زلفت بگرد رخ دلدار پریشان یاسنبل تر گشته بگلزار پریشان»

امیر ابوالمحامد او نیز برادر خورد آن بزرگوراست و بسیار پیش خود پر باد مدهغ و بواسطه او درادران دیگر بعذاب گرفتار شدند در چوکان باختن و قیق انداختن

۱ - اسکو و اسکویه قصبه معروف از بلوکات توابع تبریز است که بهمین اسم در جنوب غربی

شهر تبریز واقع شده و این قصبه تا شهر تبریز چهار فرسخ فاصله دارد .

گاهی توجه میکردند این مطلع ازوست .

« دل که در دایره عشق درآورد مرا همچو شمع آتش سوزان بسر آورد مرا »

(تحفه سامی)

معین الدین علی بن نصیر بن هارون بن ابوالقاسم المعروف بقاسم انوار -

محمد قاسم نسابه در رساله الاسدیه مینویسد : نسب حضرت سید قاسم انوار قدس سره و سادات سراب و تبریز بمحمد بن احمد بن هارون بن امام موسی ^ع منتهی میشود در فحاحات الانس مسطور است که مشارالیه در اوایل ارادت بشیخ صدرالدین اردبیلی داشته و بعد از آن جمعبت شیخ صدرالدین علی یعنی رسیده است در حبیب السیر مینویسد امیر قاسم انوار بعد از تکمیل کمالات صوری و منوی از آذربایجان بگیلان و خراسان تشریف برده و در هرات اقامت نموده است چون نسبت بشاهرخ پیرزا و اولاد او استغناء طبع بخرج میداده و بی اعتنائی مینموده است ولذا آنحضرت را بعد از واقعه حر و فیان در ۸۳۰ م هم داشته بسم قندش اخراج کردند و ایشان در موقع حرکت غزلی فرموده اند که مطلع و مقطع آن اینست .

« ای عاشقان هنگام آن شد در جهان

مرغ دلم طیران کند بالای هضم آسمان »

« قاسم سخن کوناه کن برخیز و عزم راه کن

شکر بر طوطی فکن مردار پیش کر کسان »

بعد از چندی دوباره بخراسان برگشته و در سنه ۸۳۷ در خرچرد ولایت جام

وفات کرده و در آنجا مدفونست کلیات آثارش عبارت از دیوان غزلیات و مثنوی

انیس العارفين و تذکرة الاولیاء یا مقامات العارفين است . وله

« قضا شخصی است پنح انگشت دارد چو خواهد از کسی گامی بر آرد »

« دو بر چشمش نهد و انگه دو بر گوش یکی بر لب نهد گوید که خاموش »

قاسم بیک آبریزی - صحاف بی بدل و مجلد بیعوض بود چنان در آن امر

نادر و قادر بود که اوراق فلک را شیرازه بستی . ایام روزگار را سیفه کشیدی کنجهای

کارش مانند انجم بودی و ترنج کارهایش چون خورشید نمودی بسیار درویش و فانی

القاسم بن العلاء

بود و از قدرت رومیه شومیه و تخریب دارالسلطنه تبریز بمراق آمده در دارالسلطنه قزوین ساکن شد و بصحافی اشتغال داشت و آخر اراده توطن دارالارشاد اردبیل کرد قایدنوفیق رفیق نکشت و بمصدوقه و ماذاندیری بای ارض تموت درسنه الف دردارالسلطنه قزوین بهجوم طاعون رحلت نمود علیه الرحمه من الله الودود . (گلستان هنر)

القاسم بن العلاء - از اهل آذربایجان بوده ۱۱۷ سال عمر کرده است ابن طاوس در کتاب ربیع الشیعه مینویسد مشار الیه از و کلاء ناحیه امام محمد بن حسن العسکری بوده است . (تنقیح المقال)

قاسم خان - ولد شریف خان خازن از نجبای تبریزند و چنان مشهور است که جد اعلای ایشان خازن شاه طهماسب بوده و در او ان شباب بهندرفته و الحال در آنجا است و شعرش اینست .

« آن چنان زی که گر از حادثه بر باد شوی

حسن معنی نگذارد که تو از یاد روی »

« شمع شبستان کابه که تو باشی

خانه همسایه هم چراغ نخواهد »

(تذکره نصر آبادی)

محمد قاسم تبریزی - از علمای قرن یازدهم هجری است کتابی در مبداء و معاد بعنوان صراط المستقیم تألیف کرده اولش اینست .

گرا نبها ترین در ر شاهوار نیایش و تنا وانفس قایس خزاین الباب ارباب نهی حمد سبحانی است جل سلطانہ . در تاریخ تألیف آن گفته .

مصرع تاریخ این جواهر نایاب بحر علوم آمد و خزاین نایاب

یافت مصرع دگر طبع سلیم هادی حق و صراط مستقیم (۱۰۸۳)

قدرت - میرزا عباس پسر میرزا شفیع هردو از خوشنویسان معروف تبریز هستند

در تاریخ ۱۲۶۲ نسخه از جنات الخلود و در سنه ۱۲۷۶ مجموعه مدایح میرزا سنگلاخ بخط او در تبریز و در استانبول چاپ شده است .

عباسقلی آقا بن میرزا محمد خان ثانی قدسی - در سال ۱۲۰۸ در قریه

دانشمندان آذربایجان

امیر حاجان باکو تولد یافته و بعد از تحصیل فنون ادبیه و زبان روسی اکثر امکنه ولایات شروان و ارمن و داغستان و گرجستان و اناتولی و آذربایجان را سیاحت کرده و در امور جنگ و صلح با ایران و روم از مقربان امیر پاسکویچ و مترجم وی بوده و در سنه ۱۲۵۲ بممالک عثمانی و مکه معظمه مسافرت کرده و در وادی فاطمه فوت کرده در آنجا مدفونست .

قدسی از ادبای نامی و منشیان آن ناحیه بوده و چندین کتاب در السنه ثلاثه یارسی و عربی و ترکی تألیف کرده است .

۱ - ریاض القدس ترکی در احوال چهارده مصوم .

۲ - قانون قدسی در صرف و نحو زبان یارسی که در سال ۱۲۳۶ تألیف شده و در ۱۲۴۷ در قلیس بطبع رسیده است .

۳ - کشف الغرائب بزبان یارسی در کشف آمریکا که باتفاق میرزا محرم متخلص بمریض در تاریخ ۱۲۴۶ ترجمه و تألیف کرده اند .

۴ - تهذیب اخلاق .

۵ - عین المیزان عربی در منطق و آداب مناظره .

۶ - اسرار الملکوت بزبان یارسی و عربی راجع بفن هیئت قدیم و جدید که ترجمه ترکی آن بعنوان افکار الجبروت در سنه ۱۲۶۵ بطبع رسیده است .

۷ - جغرافی بزبان یارسی .

۸ - مشکواة الانوار و مرآت الجمال که هر دو بزبان یارسی منظوم شده است .

۹ - گلستان ارم مشتمل بر تاریخ شروان بزبان یارسی .

۱۰ - مجموعه دیوان اوست در السنه ثلاثه یارسی و عربی و ترکی من رباعیانه

« دلا از سوختن پروا نداری مگر خاصیت پروانه داری »

« چه سنگ ای مرغ جان بال تو بشکست که سوی آشیان پروا نداری »

(گلستان ارم ، مجله فیوضات)

شیخ ابراهیم قدسی کنجوی - از شعرای قرن سیزدهم هجری است

در ۱۲۳۱ تولد یافته و در ۱۲۸۲ وفات کرده است دیوانش مرکب از فارسی و ترکی است .

قرداش

قرداش تبریزی - چینی فروش بوده صباحت وجه و طلاق لسان داشته است
این مطلع از اوست .

« تا کاکل او شد ز سر ناز پریشان

چون کاکل او شد دل ما باز پریشان »

(نحفه سامی)

قطب الدین عتیقی - پدر جلال الدین عتیقی اشعار نیکو دارد .

(تاریخ گزیده)

اوحدی در عرفات گفته امام قطب الدین عتیقی مولد و منشاء وی تبریز است از
شعرای نامدار و فضیلتی کامکار بوده وی پدر جلال الدین عتیقی است درغایت تجرد و
کمال بوده غایت فطانت و متانت داشته پدر و پسر با خواجه رشید معاصر بوده اند و او
در تاریخ ۶۷۹ رحلت فرموده است .
وله .

« زموری بیاندیش کو صفدریست زخاری پرهیز کو خنجریست »

« مر نجان دل خسته بیثه که از هر دلی سوی حضرت دریست »

« بعزت نگر بر مگس زینهار که او هم در این بار که مهتریست »

« خرابات را نیز عزت بدار که در عرصه مملکت کشوریست »

« بکفر و باسلام یگسان نگر که هر یک ز دیوان او دفریست »

قطب الدین محمود بن صفی الدین مسعود اشنهی - از ادباء معروف آذربایجان

است رساله در شرح قصیده حبسیه مشهور عمید الدین اسعد بصری نوشته است عبد الرزاق
دنبلی تمام آنرا در کتاب روضة الاداب و جنة الالباب تالیف خود نقل کرده است .

حکیم قطران - از مشاهیر شعرای آذربایجان و از فصحای خوش بیان تبریز

بوده اصلش از شاد آباد^۱ آنجاست دیوانش تا ۱۲ هزار بیت بنظر نگارنده در آمده

۱ - شاد آباد دو قریه از محال مهران رود من توابع تبریز است که بقاصله دو فرسخ از آن شهر
در طرفین رود به عنوان علیا و سفلی واقع شده و امروز باسم پنه شلوار و شلوار جق معروف
هستند در قریه شاد آباد سفلی چون مقابر صلحاء و اولیاء زیاد بوده و پیر شروان در آنجا
مدفونست ولذا آن ده باسم شاد آباد مشایخ و پنه شلوار شهرت یافته است .

دانشمندان آذربایجان

که مشتمل بر اوصاف حکمرانان آذربایجان و اران و وزراء و امراء آنان در قرن پنجم بوده و مدایح بسیاری در حق ابومنصور و هسودان و ابونصر مملان و ابوالمظفر فضلون و ابوالحسن لشگری بنظم آورده و از آثار و مناسبات آنان در آن عهد بیان فرموده و در بعضی از اشعار خود ابوالحسن را شهریار کرکر و ابومنصور را چراغ کرکر بیان و پناه کرزن و کرکر معرفی نموده است چون بعضی از ارباب قلم از روی سهو و اشتباه کرزن و کرکر را بمعنی تاج و تخت گرفته اند لازم دیدیم در این باب دو کلمه برای رفع اشتباه اشاره شود.

کرزن و کرکر عبارت از دو ملتی است که یکی از آنها جرزن . کرزوان . یا کرگیان میباشند که فعلا موجود هستند و دیگری ملتی بوده اند که در سر اشیب سلسله جبال قفقاز از رود کرتارود ارس (اران . البان)^۱ جایگیر شده و با آمازونها هم حدود و معاشر بوده اند و بر حسب نگارش ابن خردادبه و یاقوت حموی شهری نیز در نزدیکی بیلقان با اسم کرکر بوده و الحال نیز چند قریه و رودی در آنطرف ارس و بلوکی در اینطرف آن بهمین اسم معروف هستند که نام آنها از آن طایفه اقتباس شده و تا امروز باقی مانده و در دوره قطران هنوز کلمه کرکر و کرکر بیان مستعمل بوده و در اشعار او ذکر شده است .

از شعرای معروف قرن پنجم حکیم ناصر خسرو در تاریخ ۴۳۸ که به تبریز آمده و با حکیم قطران ملاقات کرده اند شاعر تبریز مشغول تألیف فرهنگی بوده است که بعنوان تفاسیر معروفست و آن مجموعه لغت اولین فرهنگ پارسی است که بدون شواهد گرد آورده شده . مستشهدات اسدی . رساله ابو حفص سفدی . زبدة اللغة علاء الدین کاشی هر سه بعد از آن کتاب تألیف شده اند .

امین احمد رازی در هفت اقلیم چهار مثنوی در چهار وزن بحکیم قطران نسبت داده است که دوتا از آنها در بحر رمل است که یکی هموزن سبحة الابرار جامی و ذره و خورشید زلالی است که بنا بنگارش سراج الدین علیخان آرزو قوسنامه در این وزن

۱ — Géographie strabon. Liv. XI ch. v.

قمری

بوده است و دوتای دیگر از آنها در بحور هزج و متقاربست .

حکیم قمران بامعین الدین طنزانی معاصر بوده و هر يك از آنها قصیده‌ای مشتمل بر صنایع نجیس و ترصیع ذوقافیتن در مدح ابوالخلیل و نظام الملک در پارسی و عربی گفته اند ولی معلوم نیست کدام يك از آنها در این شیوه مبدع و مخترعست .

نظر بر روایت بعضی از تذکره نویسان قمران دیگری از اهل ترمذ بوده که بیشتر عمر خود را در بلخ گذرانیده و انوری از شاگردان او بوده است .

میرزا محمد تقی قمری دربندی - شیبه گردان بوده از آن کاردست بر داشته بنای روضه خوانی و مقتل نویسی نهاده کتاب کنز المصاب را بنظم در آورده و الحال که زیاده از ۱۲۴۰ سال است کسی بدین طریق مقتل بنظم نکشیده است و آن مکرر در تبریز چاپ شده و معروفست .
(حدیقه الشعراء)

استاد الشعراء و البلغاء ابوالفضایل قوام الدین احمد الشهیر بقوامی مطرزی - از سخنوران معروف قرن ششم هجری است بنا بنکارش بعضی از ارباب تواریخ و سیر مشار الیه برادر صلبی و یا عموزاده نظامی کنجوی بوده و هر دو بزرگوار مرید شیخ السالکین اخی فرج زنجانی میباشند .

اشعار مولانا در معارف و مواعظ و ذوقیات و زهدیات بسیار بوده و در صنایع و بدایع شعری استاد و ماهر است دیوایش را قریب بهفت هزار بیت نوشته اند . منظومه راثیه او موسوم به بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار در مدح قزل ارسلان یکی از امهات قصاید اوست در صد بیت که جامع بدایع و صنایع شعریه بوده و این قصعه در صنعت حسن التخلص و تزلزل از آن قصیده است .

« غم دل گر بیست بازارم مدح شه بر گشایدم بازار »

شه قزل ارسلان که دست و دلش هست خصم شمار و خصم شمار

در کشف الظنون مینویسد این قصیده را محمود بن عمر نجاتی ایشابوری بنام غیاث الدین وزیر شرح نوشته و تمام قصیده در خرابات چاپ شده است . بدر الدین جاجرمی در تقسیم مسلسل قصیده ای از وی آورده که مطلعش اینست .

« ز عکس روی و اب عارضش برند صفا

یکی سهیل و دوم زهره و سوم جوزا »

قوسی - سام میرزا در تحفه خود مینویسد « قوسی تبریزی از تخلص او کسبش معلوم میگردد مرد عامی است و گاهی شعر میگوید اما قافیه غلط بسیار میکند این مصلح ازوست .

« نباشد غنچه های لاله هر سو نو بهاران را

دل پر خون ز خاک افتاده بیرون خاکساران را »

در خلاصه الاشعار گوید قوسی پای بند سلسله محبت بوده و در آن حال اشعار

نیکو از طبعش سرزده است .

در تذکره نصر آبادی مینویسد (ملا قوسی تبریزی بجهت تحصیل علوم باصفهان

آمده در خدمت علامی آقا حسین خوانساری بمباحثه مشغول شد خالی از شعوری نبود

شکستگی در طبع داشت بظاهرش اثر نموده خیلی خم بقدمش بهم رسیده شعرش اینست

دیوان فصالی ازوی قریب به ۶ هزار بیت درد و قسمت پاریسی و ترکی نزد نگارنده

موجود و در مقصمی از غزلها چنین گفته است .

« ز فیض فکر صائب یافت توفیق سخن قوسی

که از اعجاز نطق او زبان لال بگشاید »

صائب در بیاض خود چندین بیت از او انتخاب و نقل کرده از آنهاست .

« نیست از ضعف سرم گر بقدم پیوسته است

این کمان را دو سر از زور بهم پیوسته است »

« چنان خجلت برم در بزم او از دیده وا کردن

که عاصی در قیامت نامه اعمال بگشاید »

« بلاست دست نهی دیدن هوا خواهان

عجب که بحر نمیگردد از حباب خجل »

« حق جوی را ز میر حرم مدعا یکبست

هر چند گز دو دست بر آید صدا پکی است »

درویش حسین در روضات الجنان دو قر پدر و پدر اسمعیل قوسی ولد علیجان قوسی در ضمن ترجمه حال پیر عماد الدین مذکور داشته است؟

محمد کاتبی تبریزی - غیر کاتبی اصفهانی بوده از خوشنویسان است
وله .

«خوش است گفتن دیرینه ماجرای دو یار

بشرط آنکه نباشد در آن میان حکمی»

(نگارستان سخن)

کاشف قرا باغی - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقة الشعرا)

محمد کاظم تبریزی - ادیب و طبیب و عالم و کامل و شاعر بوده منظومه

در فن طب کفقه و در اواخر سلطنت نادر شاه مرده است .

(ریاض الجنة)

کاظم - از تبریز است ولی در کاشان بمعلمی مشغول بوده و بدین سبب به

کاشانی شهرت یافته در روز عاشورا روضه الشهداء میخواند چنانچه شور عظیمی میشود

در سخنوری خوش بیان بوده و شعر بسیاری گفته است و این چند بیت که مدتهاست گفته

بر سر زبانه است .

« باکم ز تنگ نیست که مستم گرفته اند

داغم از اینکه شیشه ز دستم گرفته اند »

« ما را شکستگی به نهایت رسیده است

چندان شکسته ایم که نتوان دگر شکست »

« این مرغ دل که در نفس سینه من است

آخر مرا بخانه صیاد میبرد »

« این دیر کهن را که بنا بر سراپست

هر چند که تعمیر کنی باز خرابست

دانشمندان آذربایجان

«دایمان خیال تو بکف خواهد آمد

آخر همه گر روز حسابست حسابست»

(تذکره نصر آبادی)

میرزا کافی - نسبت وی بسلاطان المحققین خواجه نصیرالدین میرسد ابواجداد

او همیشه در آذربایجان قاضی و اهل شرع بوده اند وی نیز از اهل فضل و علم و منشی و خوش محاوره بوده و تعلیق و شکسته را خوش مینوشت خواجه محمدی بیک را معزول کرده او را منشی ساختند و علاوه بر منصب اشاء رتبه منادمت و مصاحبت هم داشته در سال ۹۶۹ در قزوین رحلت نمود و در مشهد مقدس مدفون است بعد از او باز انشاء را بمحمدی بیک دادند و او مدت دو سال دیگر در آن منصب بماند.

(گلستان هنر)

مؤلف تحفه سامی و خلاصه الاشعار و هفت اقلیم و تذکره نصر آبادی و شمع

اجمن هر یک از کافی اسم برده و شرحی نوشته و اظهار میکنند که او اشعار زیادی گفته از آنهاست .

« کافیت بیم قطره ز دریای رحمت روز جزا باین گنه بر قیاس ما »

« در دیاری که نوئی بودیم آنجا کافیت

آرزو های دیگر غایت بی انصافی است»

« برد سودای تو صبر از دل سودائی من

گشت بی صبوری من موجب رسوائی من »

ملک سعید بن محمد کامل - از مشاهیر خلخال است در علوم نقلی و عقلی و

طریقه تصوف استاد و ماهر بوده در میان فضلا بمهارت مقدمات علمیه شهرت دارد در

اواخر عمر بشیراز رفته و منزوی شده اوقات خود را بمطالعه و تحقیقات کتب تفاسیر و

حدیث و مصنفات تصوف میگذرانیده در تادینخ ۱۰۳۵ رحلت نموده است کتابی بعنوان

التحفة الغیاتیة فی امتناع رویت الله تعالی بنام غیاث الدین منصور تألیف کرده . وله .

« پیش عفو قات تقصیر ما تقصیر ماست

جرم بی اندازه می خواهد عطای بی حساب »

خواجه محمد کججانی

« ای صبا از من با اسمعیل پیغمبر بگو

زنده برگشته است هرگز کس ز فر بانگام عشق »

خواجه محمد کججانی - خاف خواجه صدیق بن حاجی محمد بن حاجی

ابیل بن حاجی محمد بن خواجه صدیق الاصفه بن خواجه صدیق الاکبر بن الحسن بن ابوالقاسم بن محمد بن جعفر بن عیسی بن حسین الاصفه بن الامام - زین العابدین ۴ بوده در شهر ذی الحجه سنه ۶۷۷ شصت و سه ساله در ایام اباقا آن بعالم بقا انتقال یافته و قبرش در مزار معروف کججان است .

مولانا شیخ محمود شبستری در سعادتنامه گفته .

« رفت یکروز ابلهی نادان	پیش خواجه محمد کججان »
« گفت کای خواجه هر چه هست منم	راست بشنو قبول کن سختم »
« خواجه گفتا که آفتاب گواه	می نخواهد بروشنی ز افواه »
« نورخورشید خود گواه خود است	هم تو بشنو که داد راست است »
« بس جواب لطیف روشن داد	درج آن بزرگ عالی باد »
« همه الفاظ وی از این سانست	همچو خورشید و مه در افشانست »
« راستی هست معدن دل و جان	همه خاک توده کججان »

مولانا خواجه محمد برادری داشته خواجه ابراهیم نام که مشایخ کججان از

ولاد او هستند و او ۳ پسر داشته است : خواجه احمد شاه ، خواجه حاجی ، خواجه صدیق .

از خواجه صدیق اولادی نمانده و او باغی در قریه کججان بنا نموده که مشهور

باغ پیر است خواجه احمد شاه را پسری بوده ابراهیم نام که قبر وی در مزار کججان

جنب مرقد پدرش خواجه احمد شاه واقع شده و این خواجه ابراهیم دو پسر داشته است

یکی خواجه شیخ الاسلام دیگر خواجه شیخ محمد مشهور بخواجه شیخ و هردو شیخ -

الاسلام بوده اند شهرت خواجه محمد مشهور بخواجه شیخ عالم را فرا گرفته و مآثر

خیریه زیادی از مساجد و مدارس و خانقاه در تبریز و بغداد و سایر بلاد از وی

ساخته اند در وقت توجه بمکه معظمه در دیار بکر بلده ماردین که رسیده ملک صالح

دانشمندان آذربایجان

پادشاه آن دیار دختر خود را بجهاله نکاح وی در آورده چون خود پسر نداشت از حضرت خواجه التماس نمود که سلطنت آنان را قبول فرمایند مشار الیه از قبول آن امتناع فرموده باین دو بیت متکلم شدند .

« چون چتر سنجری رخ بختم سیاه باد

با فقرا گر بود هوس ملک سنجرم »

« تا یافت جان من خبر از ملک نیم شب

صد ملک نیمروز بیک جو نمی خرم »

بواسطه این پیش آمد سلطان احمد جلایر اورا خفتاد در بغداد بقتل رسانیده و در آنجا مدفونست اما خواجه شیخ الاسلام برادر خواجه شیخ عالم و عابد و اعقاب وی مثل خواجه علاء الدین صدیق ، امیر زکریا ، امیر محمد وزیر ، خواجه امیر بیک مهر ، خواجه غیاث الدین برادر وی و غیر هم از جمله وزرای عالیشان سلاطین ذوی الاقتداری هستند که اسامی ایشان در تواریخ ثبت شده است .

مولانا محمد حسن پلاسی شیرازی در دیباچه تذکره اوصاف خواجه محمد ک عربی است القاب اورا بدین ترتیب نوشته اند .

قطب اولیاء و الابرار الذی لم یسمع مثله الا دوار مادار الفلک الدوار الجالس علی سریر سلطنة الولاية باجماع اولیاء عصره سلطان المشایخ و العارفین باتفاق اصفیاء دهره السالک الربانی الناسک الصمدانی غیاث الحق و الطريقة و الحقیقة و الدین خواجه محمد بن صدیق بن محمد الکججانی قدس الله تعالی روحه و زادنا فتوحه تذکره مزبور را مولانا نجم الدین طارمی مترجم کامل التواریخ از عربی پارسی ترجمه نموده است (روضات الجنان)

کمالی تبریزی - وله .

« شکر آب دلبری شیرین زبانی کرده ام پیدا

روان بخش از حلاوت دلستانی کرده ام پیدا »

نعمت الله كشوری

« سرت کردم تو هم یگره بگو گرمیل مشتاقی
چو کحلی دردمندی ناتوانی کرده ام پیدا »
(بیاض گل احمد ۱۰۷۵)

نعمت الله كشوری دیلمقانی - دیوانی دارد مرکب از پارسی و ترکی .
کفائی گنجوی - از مدحت سرایان ملوک طبرستان بوده است .
کلبعلی تبریزی - شخص بسیار فاضلی بوده اشعاری بزبان ترکی و فارسی
گفته است بعد از قتل عام تبریز بگیلان نزد احمد خان پادشاه آنجا رفته چون از طرف
او رفتار لایق شأن خود ندیده هجوش کرده مطلعش اینست .

« کیلکان نعمت کیلان بشما ارزانی
دولت دوری از این ملک بما ارزانی »

در تاریخ ۱۰۰۲ در سفر عتبات عالیات مرحوم شده است .
کلبعلی تبریزی - از ارباب علم و فضل آنشهر بوده در عهد اکبر پادشاه بهند
رفته ازوست .

« افسوس که ماه رمضان آمد و رفت وان توبه ده بیروجوان آمد و رفت »
« از بهر صلاح کار ما آمده بود از دست فساد ما بجان آمد و رفت »
کلیمی تبریزی - مشهور به پینه دوز اوغلی از فقرای عامی بوده در هر دو
زبان پارسی و ترکی شعر گفته است این مطلع از اوست .
« بهر گلشن که نخل قامت را یاد میگردم

در آن گلشن دل ناشاد خود را شاد میگردم »

(تحفه سامی)

کمال الدین آذربایجانی زنجانی - از اقران امامی هروی و اثیرالدین
اومانی است تصاید عزا دارد و دیوان غزلش در میان نیست وفاتش در سنه ۶۸۷ واقع
شده .
(صحف ابراهیم)

کمال الدین مراغه‌ای - عالمی فصیح و ملیح بلیغ و صبیح بوده و گاهی بگفتن
کلام موزون بحسب تقاضای فکری مبادرت مینموده در مخاطبه شمع گفته .

دانشمندان آذربایجان

« ای شمع بر فراخته قامت چو بنگری

کوئی که در میان شبستان چو عرعری »

« سلطان ملك عالم تاریکی از آن

زرین سر بر وزرد قبا آتش افسری »

(مجمع الفصحاء)

کوثری - از اردبیل است صوفی منش و درویش مسلک بوده از خلفای محمودی

است و این بیت از اوست .

« تو چنان جفا پسندی که اگر خدنگ نازت

سوی دل گشاد یابد بگرشمه باز داری »

(مجمع الخواص)

اما محمود مؤسس طریقه نقطویان بوده از اهل پسخان گیلان است در تاریخ ۸۰۰

ظهور نموده ۱۷ جلد کتاب و هزار و یک رساله در قطعه و اعداد تألیف کرده است .

تشبیهی کاشی ، فهیمی کاشی ، حیاتی کاشی ، میر سید احمد کاشی ، درویش کمالی

سلیمان طیب ساوجی ، ترابی ، خسرو درویش ، بداق بیک استاجلو ، یوسف ملحد .

از پیروان محمود بوده اند و این آخری در سنه ۱۰۰۰ هجری سه روز هم بسلطنت رسیده

و تفصیل او در تاریخ ملا جلال منجم مشروحاً ذکر شده است .

کوهی - ابو عبدالله محمد بن باکویه منسوب الی جده کان من الصوفیة العلماء

المکثرین من الحدیث و جمع حکایات الصوفیه رأی ابا عبدالله بن خفیف الشیرازی

و جماعة روی عنه ابو سعید بن ابی صادق الخیری و الاستاد الامام ابو القشیری و جماعة

کثیرة و توفی بعد سنة عشرين واربعمائه (انساب السمعانی)

الشیخ ابو عبد الله علی بن محمد بن عبدالله المعروف بابن باکویه قد لقی الشیخ

ابا العباس النہاوندی بها و جری بینهما فی الطریقه نکات و ابیات فاعترف ابو العباس بفضله

و سبقه و کمال حاله فکانا مصاحبین مدة ... (شد الازار فی حط الاوزار)

مولانا ابو عبدالله بن باکویه از مشاهیر عرفای قرن پنجم هجری بوده در نیشابور

کوهی

امام قشیری و شیخ ابو سعید را ملاقات کرده است در نزدیک شیراز در مغاره کوهی که الحال بر آن بقعه‌ای ساخته اند منزوی شده و همه مشایخ صوفیه و علما و فقرا ملازمت صحبت وی میکردند و وفی سنه اثنین و اربعین و اربعمائه . (فتوحات الانس جامی)

بر حسب روایت حمدالله مستوفی پیر حسین شروانی معروف برادر بابا کوهی است و اخبار العارفین از جمله تألیفات او بوده و دیوان مدونی هم دارد و تخصص در آن اشعار کوهی میکند نسخه از آن در کتابخانه بریتش موزئوم موجود و نسخه‌ای هم در این اواخر در شهر شیراز چاپ شده و اشعار ذیل ازوست

« ز چاه تن چو بر آریم یوسف جان را

کمند گیسوی تو هست عروة الوثقی »

« بدان جمال که دیدی تو در شب معراج

بحال کوهی دیوانه یک نظر فرما »

« الا در بو ته عشقش چوزر بگذار و صافی شو

و گر نه قلب میمانی و ان صراف می آید »

« ز نور ظلمت او سوخت هر چه موجود است

بغیر زانف که بر روی او نقاب شود »

« عاقبت سیل سر شکی برد بنیادش

هر که بر گریه ارباب نظر می خندد »

سعدی شیرازی در بوستان نمثل باقوال بابا کوهی کرده چنین گفته است .

بمردی که ناموس را شب نهفت »

« ندانی که بابای کوهی چه گفت

که توانی از خلق بر بست هیچ »

« سر و جان با با خلاص پیچ

هنوز از تو نقش برون دیده اند »

« کسانی که فعلت پسندیده اند

که زیر قبا دارد اندام پیس »

« چقدر آورد بنده حور دیس

که بازت رود چادر از روی زشت »

« نشاید بدستان شدن در بهشت

دانشمندان آذربایجان

گرامی تبریزی - خلف مولانا سهوی خوشنویس و برادر رفتی است باقی
اوحدی معاصر بوده و بهند رفته و برگشته است . وله
« چو تیر غمزه نگارم بقصد جان انداخت
مرا بهستی خود باز در کمان انداخت »

(صحف ابراهیم)

گرامیایه - حاجی میرزا حسین خان پسر میرزا عبدالله سرایی بوده منشی سفیر
کبیر فرخ خان امین الدوله میباشد که در سنه ۱۲۷۳ هجری بعد از چنگ بوشهر سفیر
مشارایه برای انعقاد صلح بلندن و پاریس رفته این گرامیایه و محمد علی خان نظمیه و
ملکم خان نیز همراه وی بوده اند . گرامیایه در این مسافرت اوضاع فرنگ و ترتیب
امور و انتظام آن را مختصر و مفید بعنوان مخزن الوقایع بقلم آورده نسخه از آن
نزد نگارنده هست .

گلشن - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است (حدیقه الشعراء)

گلشنی - شیخ ابراهیم بن محمد بن حاجی ابراهیم بن شهاب الدین بردعی است
سال ۸۳۰ در آن شهر تولد یافته و در اوائل حال در تحت نظر عموی خود سید علی بحد
رشد رسیده و از آنجا به تبریز آمده دست ارادت به دده عمر روشنی داده است و بر حسب
صوابدید آن پیر روشن ضمیر تخلص اولیه خود را که هیتی بود به گلشنی تبدیل داده و
پس از فوت او خلیفه و جانشین وی شده است

مولانا گلشنی بعد از ظهور شاه اسماعیل صفوی از تبریز بقاهره مصر تشریف برده
در قبه المصطفی اخذ مقام کرده است و طریقه گلشنی در ممالک عثمانی و مصر منسوب
باوست در تاریخ ۹۲۲ سلطان سلیم عثمانی که بخطه مصر غالب گشت و آن مملکت را
تسخیر نمود مولانا گلشنی را طرف توجه قرار داده و محل معتابهی را در مقابل مؤیدیه
مصر بوی داد او هم مبالغ هنکفتی از در اویش و مریدان خود جمع آوری کرده و در عرض
ده سال در آنجا خانقاهی بنا نهاد و کم کم در مملکت مصر صاحب نفوذ گشته و عده
مریدانش رو باز دیاد گذاشت و شهرت او را سلطان سلیمان شنیده و احضار کرده با کمال
اعزاز و احترام محل نشین و اسباب زندگانی او را فراهم آوردند در آن موقع صد و پنچ

گلشنی

سال از عمر مولانا گذشته بود و پس از پنجاه سال توقف بر رحمت خدا نائل گشته در زاویه منسوب بخود او دفن کردند عارفی استانبولی در تاریخ فوت او چنین گفته است

« کرد رحلت ز گلستان وفا گلشنی اعنی شیخ ابراهیم »

« ز قدم بر نشیمن لاهوت شد بخلوت سرای انس مقیم »

« گفت هاتف برای او تاریخ مات قطب الزمان ابراهیم »

مولانا شیخ ابراهیم در علم تفسیر و حدیث ماهر و در کلام و تصوف از اساتید زمان خود بوده قصیده ای بزبان عربی در مقابل قصیده تائیه ابن الفارض منظوم فرموده اند و دیوانی مشتمل بر اشعار پارسی و ترکی و چندین مثنوی نیز از وی باقی است نسخه از دیوانش که دارای ۴۴۰ صحیفه میباشد در کتابخانه مصر موجود و از جمله مثنویاتش هم کتابی بعنوان معنوی الخفی عبارت از چهل هزار بیت بوده و کلمه (هو الاول هو الاخر ۹۱۲) تاریخ تألیف آن منظومه واقع شده مطلع کتاب اینست

« باء بسم الله رحمن و رحیم گشت چون مفتاح از وحی علیم »

« کو چو بسم الله مفتاح از لدن کو کلید آمد ز فتاح سخن »

نسخه ای از این مثنوی در کتابخانه اسعد پاشا در استانبول و نسخه ناقصی در کتابخانه دانشکده معقول و منقول در طهران و نسخه ثالثی در کتابخانه حاجی حسین آقای ملک دیده ام

بالجمله مولانا گلشنی دو پسر داشته است یکی از آنها شیخ احمد گلشنی زاده متخلص به خیالی است که پس از فوت پدر جانشین او گشته و در سنه ۹۷۷ مرحوم شده است دیگری سید علی متخلص به صفوتی است که نایب مناب برادر گردیده و در سال ۱۰۰۵ بدنیای فانی الوداع گفته و بعد از وی شیخ حسن ولد خیالی صاحب مسند خلافت گردیده است او هم پس از پنج سال دعوت و جافشانی جا خیالی نموده و در گذشته و دیگری قائم مقام وی شده است

اما دده عمر روشنی برادر علاء الدین خلوتی بوده از خلفای معروف سید یحیی شروانی است که مدتها در گنجه و بردعه و شروان مشغول دعوت و ارشاد بوده و از آنجا به اردبیل و تبریز آمده طرف توجه سلطان حیدر و ازون حسن گردیده و در عهد او مرجع

اکابر واعیان آنشهر شده است حتی سلجوق خاتون والده سلطان یعقوب نیز ارادت خاصی بآن درویش رسانیده و بامر وی در زاویه مظفریه تبریز تا سال ۸۹۲ اقامت داشته و در آن تاریخ جان بجان آفرین سپرده در محله مقصودیه تبریز دفنش کرده اند و از آثار وی يك ديوان و يك مثنوی باقی است

نعمه الله روشنی زاده قاضی مدینه منوره خاف و خلیفه ده ده عمر بوده است و در خانمه باید دانست که سر سلسله جمعیت روشنیان و گلشنیان در ممالک ترکیا و مصر این دو نفر میباشند که شرح حال آنها بطور اختصار مذاکور گشت

(تذکره غریبی . ذیل شقایق . مرآت کائنات)

گلشنی شبستری - در تبریز بو کالت و نیابت قضاوت مشغول است این مطلع از او است
« فزون ز عرش برین است قدرخانه تو بر آسمان زده صد طعن آستانه تو »
(تحفه سامی)

کنجی - از شعرای قرن سیزدهم هجری آذربایجان است (حدیقه الشعراء)

گوهرخانم - از خانمهای آذربایجان و این دوسه بیت از فخریه اوست

« اگر بیاد دهم زلف عنبر آسا را بدم زلف کشم آهوان صحرا را »

« گذار من بکلیسا اگر قدر روزی بدین خویش کشم دختران ترسارا »

« يك نگاه دو صد مرده میکنم زنده خبر دهید ز اعجاز من مسیحا را »

(خرابات ضیاء پاشا)

گویا - میرزا کامران تبریزی متخاص به گویا برادر میرزا داراب جویا و

شاگرد سامری تبریزی است گویند وقتی فیما بین جویا و شیدا مناظره افتاد شیدا رنجیده خاطر شده زبان ملامت بروی کشاد و گفت چکویم بآن کافر سامری که مثل تو -
گوساله را گویا نموده است

مولانا گویا صاحب دیوان و مثنوی است . وله

« در کوی عشق نیست مجال قدم زدن این راه را چو اشک بر میپریم ما »

« بیطالعی نگر که بکوی توره نیافت با آنکه ناله های من از آسمان گذشت »

« چون طایر تصویر بجائی نرسیدیم سویدیم در این ره بعثت بال و پری چند »

شهدی عسگر لطف تبریزی - از سخنوران قرن سیزدهم هجری است

غزلیات ترکی وی شیرین و مرغوبست . (حدیقه الشعراء)

لطفی تبریزی - ولد عرفی کمانگر بوده کلام لطیفش دلاویز و درد انگیز

است مردی خوش بیان و تاریخ دان و در فن مصاحبت یکتای زمان است در عهد جهانگیر پادشاه بهند آمده از طرف وی بخطاب موزون الملك سرافراز گردید است . وله .

« یکچند پی گردش افلاک شدیم یکچند پی دانش و ادراک شدیم »

« از آمد و رفت خودهمی فهمیدم کز خاک بر آمدیم و در خاک شدیم »

(صبح گلشن)

لطیف الدین زکی مراغه ای - از معاصرین ابوالفرج رونی و ظهیر فاریابی

است در صبح گلشن این رباعی با سم او نوشته شده است .

« گوئی که بگو چگونه اشکت خون شد »

چون نیست دلی بگو چگویم چون شد »

« در دیده من خیال رخسار تو بود »

اشکم چو گذر کرد بر آن گلگون شد »

لطیفی - تخلص ظهیرالدین قاضی زاده اردبیلی است .

لطفعلی بن احمد بن لطفعلی تبریزی - از ادباء و فضلاء آجاست قصیده

برده و قصیده بابت سعادت را به عربی شرح کرده است نسخه از اول در کتابخانه خدیوی

و ازدوم در کتابخانه برلن هست .

علی - میرزا علیخان فرزند حاجی آقا میرزا ابروانی است در تاریخ ۱۲۶۱

در تبریز تولد یافته و در ایام جوانی بکسب و تجارت مشغول بوده است و در ضمن تجارت

بتحصیل علم طب نیز اشتغال داشته و بعدها از تجارت بکلی کنار شده تحصیلات خود را

ادامه داده و پس از فراغت بطبابت مشغول گردیده است و در ایام سلطنت مظفرالدین شاه

بعنوان شمس الحکماء طبیب مخصوص او گشته و سجع و مهرش علی حکیم است .

علی از اول عمر شیفته تاریخ و ادبیات پارسی بوده و در محاوره و سخنوری ید